

تبیین رویکرد جامعه‌شناختی- هویتی شکل‌گیری خسوف‌های تروریستی با تأکید بر آرای جان برتون

سعید حاجی‌ناصری^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سید محمدحسین اکرمیان

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۶ - تاریخ تصویب: ۹۴/۲/۲۹)

چکیده

با شدت گرفتن عملیات خسوف‌بار تروریستی در جهان، در زمینه علل ساختاری شکل‌دهنده تروریسم، تحقیقات آکادمیک بسیاری صورت گرفته است. برخی محققان، متغیرهای مادی را در افزایش امکان تروریسم بررسی و نشان داده‌اند که با بهبود شرایط محیط اجتماعی-اقتصادی، می‌توان امکان شکل‌گیری تروریسم را کاهش داد. گروهی دیگر از محققان بر عوامل ساختاری در شکل‌گیری خسوف‌های تروریستی تأکید بالایی داشته‌اند. این محققان معتقدند متغیرهای مادی تنها زمینه فعال کردن تروریسم نبوده و بایست متغیرهای ایدئولوژیک و روانی، زیست‌فرهنگی - هویتی را نیز لحاظ کرد. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی پس از معرفی و نقد روش‌های روان‌شناختی، رفتارگرایی عقلانی، رویکرد جامعه‌شناختی در حوزه هویت را به‌عنوان چارچوبی نظری برای فهم دلایل شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در جهان کنونی معرفی می‌کند. این چارچوب نظری می‌تواند محققان را در تبیین شکل‌گیری گروه‌های تروریستی به‌خصوص در منطقه خاورمیانه یاری رساند. این مقاله با شیوه‌ای کتابخانه‌ای، بر این فرض استوار است که تروریسم کنونی در خاورمیانه متأثر از عوامل و محرومیت‌های هویتی است. رویکرد جامعه‌شناختی تروریسم به‌عنوان راهکار فهم هویتی تروریسم، با ارجاع به آرای جان برتون تبیین می‌شود.

واژگان کلیدی

رویکرد جامعه‌شناختی تروریسم، رویکرد رفتارگرایی-اقتصادی تروریسم، رویکرد روانی تروریسم، هویت و تروریسم

مقدمه

تروریسم و شاخص‌های نظری آن از مهم‌ترین موضوعاتی است که امروزه همه زیرشاخه‌های علوم انسانی را متوجه خویش کرده است. در طول تاریخ مدرن، آثار مخرب حملات تروریستی بر سرمایه اجتماعی جوامع گوناگون، ضرورت مطالعه متغیرهای بنیادین محرک این پدیده را نزد اندیشمندان علوم انسانی افزایش داده است. امروزه با وجود انتشار کتاب‌ها، مقالات و پژوهش‌های آکادمیک و فراگیر در زمینه ریشه‌های این پدیده، هنوز:

۱. در جهان تعریفی فراگیر از تروریسم بیان نشده است؛

۲. ارتباط بین عوامل ساختاری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی از جمله فقر، نبود فرصت‌های اقتصادی و ... با تروریسم هنوز نامشخص و نیازمند مطالعات گسترده‌تری است. امروزه ایران در منطقه ژئوپلیتیکی قرار گرفته که از هر سو توسط گروه‌های تروریستی محصور شده است. تروریسم، مهم‌ترین دغدغه‌ای است که محیط اجتماعی کشورهای مجاور ایران را به مرز نابودی و فاجعه انسانی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشانده است. توجه به شاخص‌های هویتی برای تحلیل تروریسم در خاورمیانه بسیار بااهمیت است و شکل‌گیری این پدیده در اطراف مرزهای ایران را باید به نحوی سازه‌نگارانه مورد توجه قرار داد و شاخص‌های هویتی آن را مشخص کرد^۱. این پژوهش سعی دارد با معرفی رویکردی هویتی و با استفاده از طبقه‌بندی جان برتون از نیازهای هویتی، چارچوبی نظری را برای پژوهش‌های مرتبط با تروریسم معرفی کند.

فهمیدن علل و انگیزه‌های شرکت افراد در گروه‌های تروریستی گامی بسیار مهم در علت‌یابی شکل‌گیری این نوع گروه‌های ضدا اجتماعی در جوامع گوناگون است. یافتن علت مشارکت اعضای یک جامعه در چنین جنبش‌هایی، در حل ریشه‌ای این پدیده راهگشا خواهد بود. در این پژوهش سه رویکرد متفاوت نسبت به شکل‌گیری این پدیده با استفاده از علم روان‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی مطالعه می‌شود؛ در پایان پژوهش با معرفی رویکرد تلفیقی، رهیافتی هویتی - جامعه‌شناختی در شکل‌گیری تروریسم بیان خواهد شد.

رویکرد هویتی - جامعه‌شناختی، دلایل شکل‌گیری شکاف‌ها و خشونت‌های هویتی را در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت بیان کرده و تروریسم را به‌عنوان یکی از خشن‌ترین برخوردهای هویتی از نظر آکادمیک بررسی خواهد کرد. این نوشته نشان می‌دهد که زمینه‌های بنیادین

۱. این نگاشته چارچوبی نظری را برای تحقیقات تروریسم در خاورمیانه ارائه می‌نماید. با استفاده از این چارچوب نظری می‌توان بسیاری از گروه‌های تروریستی و خشونت‌گرای خاورمیانه‌ای را مورد تبیین هویتی قرار داد. این چارچوب نظری توسط نگارندگان مقاله در زمینه گروه‌های تروریستی جنوب شرق کشور استفاده شده و در مقاله‌ای با این رویکرد و با مضمون تبیین گفتمان گروهک تروریستی جیش العدل در تقابل با گفتمان انقلاب اسلامی در نشریه مطالعات انقلاب اسلامی چاپ شده است (حاجی ناصری، اکرمیان، ۱۳۹۴).

تروریسم را علاوه بر سطح فردی باید در سطوح ارزشی و هویتی نیز مطالعه کرد. مقاله بر این فرض متکی است که توجه به عوامل فردی در تبیین تروریسم کافی نیست و در شکل‌گیری تروریسم، باید تأثیر عوامل جمعی و اولویت‌های گروهی را از اولویت‌های فردی قوی‌تر دانست (Dwairy, 2002: 343).

این مقاله معیارهای شکل‌گیری تروریسم را تنها در سطح فردی یا جمعی جست‌وجو نکرده، بلکه این پدیده را به صورت تلفیقی مطالعه کرده است. مطالعات تک‌متغیره رویکرد کارآمدی برای حل این معضل اجتماعی نیستند؛ از این رو باید تروریسم را در رویکردی تلفیقی و با توجه به همه شاخص‌های آن بررسی کرد. این تحقیق بر تحلیل جامعه‌شناختی تروریسم متمرکز است و این پدیده را در سطح سه شاخص هویت فرهنگی، هویت اجتماعی و هویت شخصی بررسی می‌کند. در این پژوهش، شاخص‌های عملیاتی مطالعه هر کدام از این سطوح معین می‌شود. در نتیجه‌گیری سعی شده است با معرفی رویکردی کاربردی، شاخص‌های هویتی تشدیدکننده و کاهش‌دهنده امکان خشونت قومی با استفاده از آرای جان برتون بیان شده و راه برخورد ریشه‌ای دولت‌ها با پدیده خشونت تروریستی در عناصر هویتی-سازه‌انگارانۀ نیازهای انسانی معرفی شود. این مقاله، راهکارهای رئالیستی-نظامی و لیبرالیستی-اقتصادی را در حل ریشه‌ای تروریسم ناکافی می‌داند و رویکردی سازه‌انگارانۀ راه‌کارهای تعارض‌های تروریستی معرفی می‌کند.

تروریسم

واژه ترور از ریشه لاتین "Ters" به معنای ترساندن و وحشت اخذ شده است. از آن جهت که محققان، شروع پدیده تروریسم مدرن را در انقلاب فرانسه جست‌وجو می‌کنند، فرهنگستان علوم فرانسه تروریسم را به نظام یا رژیم وحشت معنا کرده است (طیب، ۱۳۸۶: ۲۰). شخص تروریست فردی است که برای پیشبرد اهداف سیاسی خود که به طور معمول واژگون کردن نظام سیاسی موجود است، به تهدید یا خشونت متوسل می‌شود. این واژه را اغلب طرفداران یک رژیم خاص برای اشاره به مخالفان رژیمی که نسبت به آن اقدام خشونت‌آمیز صورت داده‌اند، نیز به کار می‌رود. تروریست به فردی می‌گویند که به ترور مبادرت می‌ورزد و البته فرد به معنای خاص آن مورد نظر نیست، بلکه می‌توان از گروه‌های تروریستی یا دول تروریست نیز نام برد. به عبارت دیگر، تروریست در معنای عام، هر فردی است که از طریق خشونت، قتل، خون‌ریزی و ایجاد ترس و وحشت می‌خواهد به اهداف سیاسی دست یابد. آلن پیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، ترور را با معنای حالت یا احساس ترس دسته‌جمعی معرفی می‌کند که خشونت و کشتار بی‌حد و حساب موجب آن است (پیرو آلن،

۱۳۷۵: ۴۲۶) بنا بر تعریف دانشنامه سیاسی، در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آنان نیز ترور می‌گویند و کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز مبادرت می‌نمایند نیز تحت عنوان ترور نام‌گذاری می‌شود. همچنین ترور به معنای کشتار سیاسی نیز به کار می‌رود (آشوری، ۱۳۷۳: ۹۹).

از آنجا که اجماع علمی در مورد شاخص‌های تروریسم هنوز وجود ندارد و این فرایند درگیر مناقشات آکادمیک است، به قطعیت سخن راندن از همه شاخص‌های تروریسم امکان‌پذیر نیست، اما برای مطالعه تروریسم به شاخص‌هایی نیازمندیم تا بتوان تروریسم را از دیگر اقسام خشونت سیاسی متمایز ساخت. ویلکینسون (Wilkinson)، متفکری که در زمینه شاخص‌های خشونت تروریستی مطالعه کرده، ویژگی‌های این نوع خشونت را بیان کرده است:

۱. خشونتی تروریستی است که از پیش برنامه‌ریزی شده باشد و با هدف ایجاد ترس، رعب و وحشت شدید صورت پذیرد؛

۲. این‌گونه خشونت، مخاطبان گسترده غیرنظامی را نیز شامل می‌شود و مخاطبان مستقیم آن افراد بی‌گناه‌اند که بسیار آسیب‌پذیرند؛

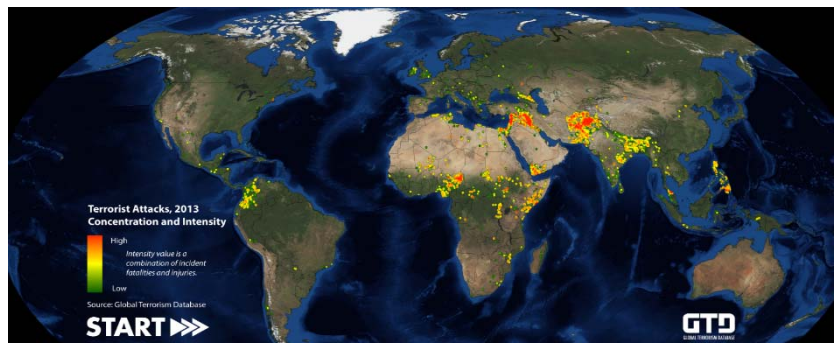
۳. خشونت تروریستی درصدد حمله به اهداف نمادین از جمله غیرنظامیان است و اهداف غیرنظامی به‌علت دسترسی آسان، اقبال بیشتری دارند؛

۴. خشونت تروریستی به‌صورت خلاف عرف جاری جامعه صورت می‌گیرد و هنجارهای اجتماعی را به‌صورت کلی زیر سؤال می‌برد و خشم گروهی را نسبت به وضع موجود نشان می‌دهد؛

۵. این خشونت به‌عنوان راهکاری در جهت نفوذگذاری سیاسی استفاده می‌شود و از طریق راهکارهایی چون تحریک نیروهای دولتی در واکنش‌های احتمالی، زمینه شکل‌گیری جنگ کلی‌تر را فراهم می‌آورد و درصدد استفاده ابزاری از خشونت برای بیان اهداف در جامعه است؛

۶. در خشونت تروریستی، گروه با الهاماتی که به پیروان می‌دهد، آنان را برای تقلید حملات خشونت‌آمیز، ایجاد نفرت عمیق و تشنگی جمعی برای انتقام آماده می‌کند و از این طریق سعی در تضعیف دولت‌ها و مؤسسات نهادی به‌عنوان دشمنان هویتی دارد (Wilkinson, 2001: 206).

پس از مطالعه شاخص‌های تفاوت تروریسم از دیگر خشونت‌های اجتماعی برای معین کردن ریشه‌های آن باید رویکردهای علمی در زمینه شکل‌گیری تروریسم را مطالعه کرد تا نارسایی و کمبودهای این رویکردها در زمینه پیدایش تروریسم مشخص شود.



شکل ۱. حملات تروریستی جهان در سال ۲۰۱۳ (Global Terrorism Database)

تبیین و نقد رویکرد روان‌شناختی در زمینه شکل‌گیری خشونت تروریستی

برخی محققان علوم رفتاری و روان‌شناسان اجتماعی، تروریسم را به‌عنوان یک عامل روانی تجزیه و تحلیل کرده‌اند. این گروه از اندیشمندان معتقدند زمانی که مردم براساس عقاید شدید روانی - رادیکال - ایدئولوژیک برای انجام دادن حرکات ضد اجتماعی تروریستی، حول محور فرقه‌ای مخفی مشارکت کنند، رفتار فردی آنان را باید در زمره بیماری‌هایی همچون پارانوایا، اسکیزوفرنی یا توهم مطالعه کرد. این رویکرد تحلیلی فردگرایانه از تروریسم دارد و اعضای گروه‌های تروریستی را تحت فشارهای خاص روانی می‌خواند.

در این شرایط فرد بسیج‌شده توسط این گروه‌ها در یک مرحله شناختی متوهم قرار گرفته و درصدد تعریفی جدید از خویش و جهان پیرامون است. ساخت متوهم و به دور از واقعیت اندیشه این افراد، ریشه در شخصیت روانی آنان دارد. از این رو در سطح پدیدارشناختی ذهن آنان، یک باور به نسبت منسجم روانی شکل می‌گیرد که هویتشان را تحت تأثیر قرار داده و از این طریق دیدگاهشان را نسبت به واقعیت‌های پیرامون تغییر می‌دهد. زمانی که فرد تحت تأثیر بیماری‌های روانی تناقضاتی را در محیط اطراف خویش پیدا می‌کند، در عرصه عملی نیز وجه ستیزگرایانه او نسبت به جهان پیرامون قوت می‌یابد و از این طریق تمایزگذاری‌های منتهی به خشونت تروریستی در او تشدید می‌شود. فرد تروریست با هویت متوهم خویش، تعاریفی مشخص از خوب/ بد، خدا/ شیطان، سیاه/ سفید در ذهن خود شکل می‌دهد و بر مبنای همین سیستم مرکزی روانی شرایط را برای اعمال ضداجتماعی خود فراهم می‌آورد (Glass, 1985:38). در این رویکرد شخصیت روانی فرد تروریست، محیط پدیدارشناختی او را شکل می‌دهد و گفتمان هویتی را بر وی مسلط می‌کند و این گفتمان به او اجازه حمله به مردم بی‌گناه را می‌دهد. محققان معتقدند با استفاده از این رویکرد می‌توان انواع خاصی از حرکات تروریستی چون حملات انتحاری را تحلیل کرد. در این‌گونه حملات، فرد تروریست خود را تحت

فشارهای روانی خاصی می‌بیند تا حدی که حتی حاضر است به قیمت از دست رفتن جان خود نیز، توهّم روانی خویش را آرام کند. از این رو عمل تروریستی را در انگیزه‌های روانی-فردی جست‌وجو می‌کند و برخی عوامل چون احساس گناه، شرم اجتماعی، میل و رغبت شخصی برای گرفتن انتقام از بی‌عدالتی‌های درک‌شده و مبارزه با تبعیض‌های گروهی، در انجام عمل، نوع و میزان خشونت تروریستی مؤثر است (Butler, 2002).

تحلیل روانی در تحلیل برخی از انواع تروریسم مانند حملات انتحاری که در آن مهم‌ترین سرمایه شخص یعنی جان او از دست می‌رود، رویکردی مهم است. در این رویکرد دلایل این‌گونه حملات در متغیرهای روان‌شناختی جست‌وجو می‌شود. برای مثال مورگان (Morgan) برای تأیید تأثیر عوامل روانی بر خشونت نشان می‌دهد که تصمیم فرد به شرکت در خودسوزی ریشه در سرکوب جنسی او داشته است (Morgan, 2003: 17). این رویکرد به دلیل بی‌توجهی به دیگر شاخص‌های شکل‌دهنده تروریسم مورد نقد قرار گرفته و رویکرد روانشناختی دچار کاستی‌های بسیاری برای تحلیل دلایل شکل‌گیری تروریسم است.

از سویی رویکرد روان‌شناختی نسبت به شکل‌گیری تروریسم به‌طور کامل نمی‌تواند جوابگو باشد، زیرا این پدیده را نمی‌توان به‌نحو مطلق با آسیب‌های روان‌شناختی مرتبط دانست. برخلاف افرادی که اقدام به خودکشی، قتل، و تیراندازی در محل کار یا مدرسه می‌کنند و خشونت آنان از دلایل فردی-روانی نشأت می‌گیرد، تروریسم سطح متفاوتی دارد و نمی‌توان بین عمل انتحاری یک فرد تروریست و بیماری‌های روان‌شناختی فردی رابطه مستقیمی برقرار کرد (Lester, Yang, Lindsay, 2004: 283).

بررسی حملات تروریستی نشان می‌دهد که در بسیاری از این موارد، فرد در کمال صحت و سلامت عقلی بر مبنای دلایل متنوع و به‌زعم خویش منطقی، دست به عمل تروریستی زده و دچار بیماری روانی خاصی نبوده است. چنین افرادی در ذهن خویش توجیحات و دلایل منطقی برای کارشان ارائه می‌کنند. بدین دلیل رویکردهای روان‌شناختی، تحلیل ساختاری کاملی از تروریسم و علل شکل‌گیری آن ندارند، زیرا به دیگر زمینه‌های کنش فردی-جمعی توجه نمی‌کنند. از این رو مقایسه کسانی که اقدام به عمل تروریستی می‌کنند، با کسانی که درگیر رفتارهای مجرمانه و ضد اجتماعی‌اند، نادرست است و به دیگر متغیرهای مداخله‌گر و کنترل توجه ندارد (David Lester, 2004: 37).

تبیین و نقد رویکرد عقلانی رفتارگرا در شکل‌گیری خشونت‌های تروریستی

در این رویکرد انسان موجودی سودگرا معرفی می‌شود و برای شناخت دلایل شکل‌گیری و رفتارشناسی گروه‌های تروریستی، خواست‌های آنان را در سود شخصی-گروهی یابد

جست‌وجو کرد. این رویکرد با استفاده از مفروضاتی مشخص، دلایل شکل‌گیری گروه‌های تروریستی را بازخوانی می‌کند تا از این طریق نحوه شرکت افراد را در اقدامات تروریستی بر مبنای منافع شخصی-گروهی تبیین کند. در این رویکرد نقطه شروع مطالعه، رفتارشناسی منافع گروه‌ها و خواسته‌های افراد تشکیل‌دهنده گروه است.

یکی از نظریاتی که در این زمینه مطرح می‌شود، نظریه انتخاب عقلانی و اقدام جمعی اولسون (Olson, Macnur) است. در نظریه این اندیشمند حتی دلیل اقدامات فردی نیز در سود ابزاری-گروهی جست‌وجو می‌شود. اگرچه این رویکرد می‌تواند خواسته‌های مادی برخی گروه‌های تروریستی را که دست به اقدامات خشونت‌بار زده‌اند توضیح دهد، اما با استفاده از این رویکرد نمی‌توان به تحلیل اعمالی چون حرکات انتحاری تروریستی پرداخت، زیرا در این حرکات، فرد برای رسیدن به سود ابزاری از جان خویش نیز می‌گذرد و از آنجا که در رویکرد عقلانی، مهم‌ترین سرمایه انسان جان اوست، این رویکرد نمی‌تواند اهداف والاتری را برای حرکات تروریستی درک کند. این رویکرد برای تحلیل شکل‌گیری گروه‌های تروریستی قابل نقد است، زیرا زمانی که گروه تروریستی بزرگ‌تر شود و اعضای بیشتری را جذب کند، شرکت‌کنندگان در عملیات تروریستی دیگر به‌طور مستقیم سود تلاش خشونت‌بار را به‌تنهایی دریافت نخواهند کرد و در این بین افراد دیگر نیز (بی‌آنکه از حملات خشونت‌بار آسیبی دیده باشند) به همان اندازه فرد تروریست سود ابزاری می‌برند و تئوری سواری مجانی شدت می‌گیرد.

در رفتارگرایی اقتصادی براساس فرمول:

” سود شخصی - هزینه شخصی = مشوق‌های شرکت‌کننده فردی ”

شخصی که در یک عمل تروریستی برای حذف یک مستبد قدرتمند شرکت می‌کند، باید هزینه‌های بسیاری را تحمل کند که ساده‌ترین آنها از دست دادن زمان و سنگین‌ترین آنها نیز از دست دادن جان است. در این شرایط هنگامی که یک گروه وسیع باشد، سهم شرکت‌کننده مستقیم در این تلاش تروریستی به‌شدت کاهش یافته و میزان سواری مجانی توسط دیگر اعضای گروه افزایش می‌یابد. از این رو مشوق‌های شرکت‌کننده فردی در حملات تروریستی بسیار کم و از سوی دیگر هزینه‌هایی که می‌پردازد در مقابل سودی که دریافت خواهد کرد، بسیار بیشتر است.

در این شرایط است که “پارادوکس” اولسون شکل می‌گیرد. اگر براساس نظریه انتخاب جمعی اولسون بخواهیم شرکت‌کنندگان در مبارزات تروریستی را اشخاصی بدانیم که در پی رفاه شخصی خویش هستند و شخصیت‌هایی منطقی-عقلانی دارند، می‌بایست اهداف گروهی، ایدئولوژیک، مذهبی، قومی و ناسیونالیستی آنان را نیز محاسبه کنیم. در این شرایط فرمول با

ورود متغیر سود گروهی بازخوانی می‌شود تا از این طریق معیاری جدید از فردیت و سود مورد تقاضا در اعمال تروریستی ارائه شود. از این رو می‌توان برای تبیین دلایل شکل‌گیری گروه‌های تروریستی فرمول زیر را ارائه کرد:

”هزینه شخصی - سود گروهی + سود شخصی = مشوق شرکت فرد در حملات تروریستی“
در این فرمول فرد علاوه بر اینکه منافع خویش را در طول منافع و آرمان‌های عقلانی گروهی جست‌وجو می‌کند، سعی در کسب سود خویش نیز دارد. از این طریق هم سود گروهی و هم سود فردی خویش را مدنظر خواهد داشت؛ اما اینکه سود گروهی و سود فردی چگونه تعریف شده و مرزهای مادی - معنوی آن مشخص می‌شود، توسط رویکرد منطبق بر عقلانیت اقتصادی توضیح کافی داده نمی‌شود. برخلاف نظر این رویکرد، گاهی سود به صورت مادی - اقتصادی تعریف نمی‌شود و باید به شاخص‌های معنوی و روحی شکل‌گیری سود نیز توجه کرد. تلاش یک فرد که برای ایجاد حکومت اسلامی دست به حمله انتحاری می‌زند، به هیچ وجه با نظریه انتخاب منطقی تطبیق‌پذیر نیست. در این رویکرد مفهومی به نام فداکاری و از جان گذاشتن به علت پایبندی به ایدئولوژی، امری غیرمنطقی معرفی می‌شود.

در جمع‌بندی رویکرد عقلانی - رفتارگرایانه می‌توان گفت که این رویکرد نسبت به شکل‌گیری خشونت‌های افراطی سیاسی کامل نیست. برای مثال یک عمل انتحاری اگر حتی از احساس محرومیت نشأت گیرد، زمانی به وقوع خواهد پیوست که با پایبندی به مفاهیم و ارزش‌های هویتی همراه شده و تعریفی از “ما” در مقابل “آنها” داشته باشد. تقلیل دلیل این‌گونه اعمال تروریستی به سطح فردی نادرست است (Silberman, Higgins and Dweck, 2005:770).

معرفی رویکرد جامعه‌شناختی - هویتی در شکل‌گیری خشونت تروریستی

رویکرد جامعه‌شناختی، رهیافت است که درصدد شناخت سرمنشأ شکل‌گیری گروه‌های تروریستی در عوامل غیر عینی و ایده‌هاست. در این رویکرد نیاز فرد به یک گروه اجتماعی که از طریق آن هویت خویش را به‌عنوان موجودی اجتماعی بازبانی کند، امری اساسی و مهم تلقی می‌شود. در این الگو برای درک رفتار گروهی جنبش‌های تروریستی باید متغیرهایی چون جامعه‌پذیری سیاسی، اعتقادات مذهبی، فرهنگ و تأثیر یک رهبر فرهمند را در نظر گرفت. این متغیرهای جامعه‌شناختی می‌توانند بر افزایش یا کاهش امکان‌پذیر بودن خشونت گروهی و به تبع آن تروریسم تأثیرگذار باشند.

پس از شکل‌گیری هویت‌های گروهی - اجتماعی، فرد خود و اهداف خویش را کاملاً متصل به سازمان جست‌وجو می‌کند و زمانی که خود را در قالب اجتماع تروریستی معرفی کند، دیگر

جایی برای ایده‌های شخصی او باقی نخواهد ماند. از این رو نقش هویت فردی در نوع هدف‌ها و خواست‌های گروهی در جریان شکل‌گیری تروریسم بسیار بااهمیت است. این رویکرد برای درک درست و مناسب فرایند شکل‌گیری تروریسم و خشونت سیاسی، علل ریشه‌ای اجتماعی آن را در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، روانی و فردی تجزیه و تحلیل می‌کند. ارتباط آماری معناداری بین خشونت سیاسی و ساختارهای اجتماعی جامعه همچون معایب جمعی، فقدان آزادی‌های هویتی - مذهبی و انواع تبعیض اجتماعی وجود دارد. این رویکرد علل شکل‌گیری تروریسم را در ساختار اجتماعی شکل‌دهنده به آن جست‌وجو می‌کند و عناصر هویتی مشوق آن را نیز از دیده دور نمی‌دارد. این نگاه با رویکردی جامعه‌شناختی سعی در مشخص کردن ابعاد ریشه‌ای این پدیده در عرصه‌های جهانی دارد و از این رو توجه به رویکرد هویتی یکی از شاخص‌های اصلی مطالعه جامعه‌شناختی تروریسم در عصر حاضر محسوب می‌شود.^۱

شاخص‌های رویکرد جامعه‌شناختی

مروری بر ادبیات و پیشینه علوم اجتماعی مدرن نشان می‌دهد که هویت امروزه کارکردی محوری در جنگ‌ها و خشونت‌های بین‌المللی دارد. در این زمینه می‌توان به تئوری برخورد تمدن‌ها و بازسازی مجدد نظم جهانی هانتینگتون اشاره کرد که هویت را به‌عنوان یک جعبه سیاه در نظر می‌گیرد و اهمیت هویت‌ها را در منازعات کنونی تجزیه و تحلیل می‌کند. اگرچه تروریسم پدیده‌ای چندوجهی است و کاوش تک‌متغیره این پدیده راهی برای بهبود مطالعات در این زمینه نخواهد بود، اما عناصر هویتی یکی از وجوه مهم توضیح‌دهنده این پدیده است که باید بررسی شود (Merari and Friedland, 1985:185). امروزه با اهمیت یافتن بحث‌های مربوط به هویت در علوم اجتماعی، تنها توجه به عوامل مادی برای تبیین دلایل شکل‌گیری تروریسم کافی نیست و باید کارکرد هویت‌های شخصی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی را در افزایش امکان این پدیده بررسی کرد. در این رویکرد، تروریسم قابلیت تطبیق با نظریه‌های جمع‌گرای اجتماعی را دارد. به‌عنوان مثال زمانی که فرد خود را متصل به اصول هویتی مذهبی - فرهنگی خاصی معرفی می‌کند و این سرمایه اجتماعی، او را در تضاد شدید، مستقیم

۱. در تجربیات جهانی نیز عوامل اجتماعی و جامعه‌شناختی، بر شکل‌گیری خشونت‌های قومی تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارند که می‌توان از نابرابری‌های اجتماعی نام برد. کشورهایی همچون نیجریه، سودان، کامبوج، اندونزی، افغانستان، عراق، سوریه و ... از نابرابری‌های اجتماعی در افزایش میل به خشونت تروریستی رنج می‌برند. تغییرات جمعیتی نیز عاملی است که در مناطقی همچون دارفور، اوگاندا، آنگولا، موزامبیک، رواندا، سودان، اریتره، سرالئون و ... بر افزایش خشونت تروریسم تأثیر گذاشته است. نبود آزادی‌های سیاسی - فرهنگی و هویتی در بسیاری از کشورهای خشونت‌زده قومی و بی‌ثباتی‌های سیاسی و فرهنگی نیز در شکل‌گیری خشونت‌های تروریستی در کشورهای متفاوت مؤثر بوده است. چنین هویت‌ها در جوامع و سهم نامتوازن آنان در نظام سیاسی و فرهنگی، عاملی دیگر در افزایش خشونت‌های هویتی است. اکثر کشورهای درگیر تعارضات هویتی، چرخه‌ای از خشونت را دارند که این پژوهش شاخص‌های هویتی این چرخش خشونت را معرفی می‌کند.

یا غیرمستقیم با دیگر عقاید اجتماعی قرار می‌دهد، امکان شکل‌گیری خشونت‌های هویتی افزایش می‌یابد.

همان‌طور که بیان شد امروزه به‌وضوح می‌توان از کارکرد مباحث هویتی در شکل‌دهی به جریان‌ات تروریستی خشونت‌بار معاصر صحبت کرد. در این زمینه می‌توان به خشونت‌های فرقه‌ای بین کاتولیک-پروتستان، خشونت‌های قومی بین کرد-سنی و شیعه در عراق، تروریسم صهیونیستی در مقابل مسلمانان خاورمیانه، مبارزات قومی چچنی‌ها در برابر روس‌ها، تعارضات مذهبی در ایرلند شمالی، حملات گروهک موسوم IRA در انگلستان، فعالیت گروه‌های تامیل در شرق آسیا، جدایی‌طلبی باسک‌ها در اسپانیا اشاره کرد. در هر یک از این مثال‌ها می‌توان زمینه‌های هویتی شکل‌دهی به خشونت مرگبار و همچنین تداوم این رویداد ضد اجتماعی را بررسی کرد. باید توجه داشت که تعامل پیکربندی همه ابعاد هویت، یعنی هویت فرهنگی، اجتماعی و شخصی در ارتکاب تروریسم می‌تواند مؤثر باشد و از این رو در این مقاله یک ساختار نظری معرفی می‌شود که این پدیده را در سه سطح هویتی مطالعه می‌کند.

الف) هویت فرهنگی

یکی از سه شاخص مورد مطالعه در رویکرد هویتی تروریسم، هویت فرهنگی است. در رویکرد هویت فرهنگی باید سیستمی از ارزش‌های به هم پیوسته را در سطح جامعه پیدا کرد که سبب شکل‌گیری هویت جمعی اعضا و به تبع آن افزایش امکان تروریسم گروهی می‌شود. این رویکرد ارزش‌هایی چون مذهب، عقاید قومی و فرهنگ عمومی جامعه را به‌عنوان سیستمی از ارزش‌ها در شکل‌دهی به تروریسم تجزیه و تحلیل می‌کند.

شواهد حاکی از آن است که امروزه تروریسم هویتی اغلب در کشورهایی رخ می‌دهد که زمینه فرهنگی شکل‌دهی به آن را دارند و هویت‌های فرهنگی متزلزل و شکننده‌ای در آنان یافت می‌شود. یکی از اصلی‌ترین پیش‌نیازهای تروریسم در چنین جوامعی، اولویت به خواست‌های گروهی بیش از اولویت به منافع فردی است که بر این نوع جوامع، نوعی اندیشه جمع‌گرایانه حکمفرماست (Jerold M. Post, 2005: 628). ارزش‌هایی چون جمع‌گرایی، مطلق‌گرایی در باور و فرمالیسم مذهبی از منابع مهم هویت فرهنگی برای مشارکت افراد در گروه‌های تروریستی محسوب می‌شود. این‌گونه عقاید جمعی به‌خصوص در جوامع شکننده از منظر ملی، قومی، مذهبی، آموزشی و فرهنگی، امکان شکل‌گیری خشونت را افزایش می‌دهد. امروزه افراد در چنین جوامعی هویت اجتماعی خویش را با قرار گرفتن در معرض رسانه‌های مختلف و شبکه‌های اجتماعی مدرن و مشارکت سایبری در شبکه‌های شخصی اینترنتی شکل

می‌دهند و این شبکه‌های مدرن می‌توانند شرایط افزایش خشونت را در این کشورها مهیا کنند (Lene A. Jensen, 2003: 189-196).

در سطح هویت فرهنگی، امکان شکل‌گیری شکاف‌های شدید اجتماعی در جوامع نیز بررسی می‌شود. شکل‌گیری منافع جمعی توسط گروه‌های متفاوت و هویتی که مردم برمبنای این منافع می‌یابند، در سطح فرهنگ عمومی موجب می‌شود افراد جامعه به دو گروه متفاوت تقسیم شوند: گروه "ما" که قابلیت بسیج و خشونت را دارند و شاخص‌هایی متفاوت برای تمایز خویش از دیگر گروه‌ها تعریف می‌کنند؛ از سوی دیگر گروه "آنها" که حملات خشونت‌بار علیه آنان صورت می‌گیرد و در تعارض هویتی با گروه "ما" قرار دارند. این دو گروه شناختی ممکن است در مسائل مختلفی چون مذهب، قوم، نژاد و سایر معیارهای فرهنگی با یکدیگر متفاوت باشند و دلیل این تمایزبخشی نیز در تفاوت‌های فرهنگی-اجتماعی آنها نهفته است. در این شرایط گروه "ما" با توجه به وجه ستیزه‌جویانه سیاست و درحالی که خویش را دارای عناصر اخلاقی، راستی، خوبی و قدرت به‌حق می‌داند، در شرایطی به دور از تساهل و مدارا، گروه مقابل را با عناصر غیراخلاقی، منحرف و خطاکار معرفی می‌کند. هرچه هویت گروهی بیشتر تحت تأثیر فرایند دوگانه دیدن ساختارهای فرهنگی قرار گیرد، کمتر مایل خواهد بود جهان را از دید گروه دیگر مشاهده کند. از این رو فهم متقابل و کثرت‌گرایی در اندیشه جمعی - گروهی آنان جایی نخواهد داشت و خشونت در روابط بین دو گروه امکان بیشتری خواهد داشت (Erik H. Erikson, 1985: 213).

یکی از عواملی که نقش دوگانه دیدن هویت فرهنگی را در جهان مدرن گسترش داده است، نظام‌های باوری است که به هیچ‌عنوان بویی از انسانیت نبرده‌اند، اما خود را به تفسیری خشونت‌بار از ادیان مجهز کرده و از این رو در جهت تبلیغات مطلق‌گرایانه عقاید خویش عمل می‌کنند. این گروه‌ها برای دستیابی به فرهنگ اجتماعی مسلط از حرکات خشونت‌آمیز دریغ نمی‌کنند. گروه‌های هویتی در دیدگاه‌های مطلق‌گرا معتقد به درک صحیح و کاملی از حقیقت‌اند که به‌گونه‌ای دقیق شکل یافته و این باور انحصاری، بقیه روش‌های شناختی جامعه را نادرست و گمراه می‌داند و تنها خود را برحق می‌خواند. از این رو شاخص‌های هویت فرهنگی در ترویج دوگانگی اجتماعی بسیار مؤثرند و فرهنگ عمومی را زمینه‌ساز خشونت‌های تروریستی می‌کنند. هویت‌های فرهنگی دینی که ویژگی‌های مبارزه‌طلب - خشونت‌بار یافته است، در بسیاری از کشورهای دنیا و توسط گروه‌های مذهبی بسیاری پیروی می‌شود. این استفاده ابزاری از دین در جهت خشونت، منحصر به دین خاصی نیست و ادیان بسیاری درگیر این معضل ضد اجتماعی‌اند (Khaleel Mohammed, 2004: 29).

رویکرد هویت فرهنگی با ایجاد گروه‌های متضاد و شکل‌دهی به “ما” در برابر “آنها”، تنها مربوط به هویت‌های مذهبی نیست و در سطح هویت‌های قومی نیز دیده می‌شود. در این موارد گروه‌های تروریستی بر مبنای دیدگاه‌های قومیتی، خود و دیگری را تقسیم می‌کنند. این گروه‌ها با استفاده از ویژگی‌های هویت فرهنگی چون نژاد، ملیت، قومیت سعی در به دست گرفتن رهبری یک قوم در مقابل قوم دیگر دارند. برای مثال قومیت باسک در مقابل اسپانیایی‌ها، ایرلندی‌ها در مقابل انگلیسی‌ها، و تاملیل‌ها در مقابل سنگاپوری‌ها را در زمینه رویکرد هویتی - قومی می‌توان مورد توجه قرار داد. در جوامع شکننده، عناصر یکپارچه‌ساز هویتی به‌عنوان عوامل شکاف‌دهنده اجتماعی و افزایش بخش امکان تروریسم معرفی می‌شوند. گروه‌های تروریستی با استفاده از عامل هویت، زمینه را برای افزایش امکان استخدام نیروها فراهم می‌آورند و فعالیت‌های خود را بر مبنای این شکاف‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند.

ب) هویت اجتماعی

هویت اجتماعی زیرمجموعه‌ای از هویت فرهنگی است و عناصر هویت اجتماعی عواملی اند که موجب شناسایی و هویت‌یابی اعضای یک گروه می‌شوند. این عناصر می‌توانند شرایط انتقال هویت‌های فرهنگی را در سطح جامعه مهیا کنند. تحلیل این واسطه‌های اجتماعی می‌تواند در مطالعه زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم بااهمیت باشد. این نوع از هویت، عوامل جامعه‌پذیری را شامل می‌شود که از طریق آن، انواع تعامل مستقیم و غیرمستقیم بین افراد و فرایندهای جامعه‌پذیری از طریق گروه‌های درسی، گروه دوستان و خانواده صورت می‌گیرد. این رویکرد نقش این عوامل واسطه‌ای را در شکل‌دهی به عناصر هویت اجتماعی مورد توجه عمیق قرار می‌دهد. از این رو در این سطح تحلیل تروریسم، باید به فرایندهای برساختگی هویت اجتماعی توجه کرد (Karina Korostelina, 2008:25-45).

زمینه‌های ساختاری تعارض “ما” در مقابل “آنها” در سطح هویت فرهنگی بررسی شد، ولی این هویت اجتماعی است که می‌تواند زمینه‌ساز و ترویج‌دهنده هویت فرهنگی قلمداد شود و راهکار انتقال فرهنگ را باید در سطح هویت اجتماعی جست‌وجو کرد. در این سطح زمینه شکل‌گیری تروریسم در فعالیت‌های مذهبی، خانوادگی، دوس دینی - قومی و عوامل جامعه‌پذیری بررسی می‌شود و نقش این عوامل در شکل‌دهی یا شدت‌بخشی به این پدیده مورد توجه است.

سطح دیگری که در رویکرد هویت اجتماعی در زمینه شکل‌دهی به تروریسم بررسی می‌شود، شرایطی است که در آن یک گروه اقلیتی که تجربه محرومیت از قدرت را داشته، توانایی ابراز وجود در مقابل تبعیض روا شده از سوی گروه مسلط را ندارند. در این بین هیچ

نهاد اجتماعی واسطه‌ای آنان را در راه رسیدن به اهداف اجتماعی‌شان یاری نمی‌کند. در این موارد خشم همراه با خشونت امکان بروز بیشتری می‌یابد و نقش نهادهای واسطه‌ای اجتماعی در کاهش این‌گونه محرک‌های تروریسم بسیار بااهمیت است. در صورت ناکارایی نهادهای اجتماعی، محیط جامعه برای برخوردهای اجتماعی به دور از صفات اخلاقی و خشونت‌بار مهیا می‌شود.

در غیاب نهادهای اجتماعی کارآمد، امکان دارد خشونت تروریستی تنها راه پیشبرد اهداف قومی - مذهبی تلقی شود؛ در این راه، اعضای گروه از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به گروه "آنها" دریغ نخواهند کرد. در سطح هویت اجتماعی نبود نهادهای مشارکتی موجب تضعیف شرایط گفت‌وگو در جامعه می‌شود و رسیدن به راهکارهای مسالمت‌آمیز برای حل معضلات اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود و گروه‌ها برای ابراز نارضایتی‌های خویش از جایگزین تهاجمی استفاده خواهند کرد. از این رو ممکن است بر مبنای نارسایی‌هایی که هویت اجتماعی درک می‌کند، تروریسم به‌عنوان تنها گزینه در دسترس مورد توجه قرار گیرد.

هویت اجتماعی از طریقی دیگر نیز می‌تواند شرایط را برای شکل‌گیری تروریسم مهیا سازد. این اتفاق زمانی روی خواهد داد که گروه اقلیت به‌علت وجود موانع مشارکت آزادانه در نهادهای اجتماعی، به‌سمت تأسیس نهادهای موازی درون‌گروهی برود. این نهادها که در خدمت اعضاست و فقط منافع آنها را پیگیری می‌کنند زمینه‌ساز تحریکات درون‌گروهی می‌شوند و آنها را تشدید می‌کنند (Mauricio Florez-Morris, 2007:615). از این رو اجتماعات سیاسی با استفاده از رویکرد هویت اجتماعی، هویتی متعارض با هویت مسلط جامعه را شکل می‌دهند و با تحریکاتی که در فرایند جامعه‌پذیری به پیروان خویش انتقال می‌دهند، زمینه را برای شکل‌گیری خشونت اجتماعی مهیا می‌کنند.

ج) هویت شخصی-فردی

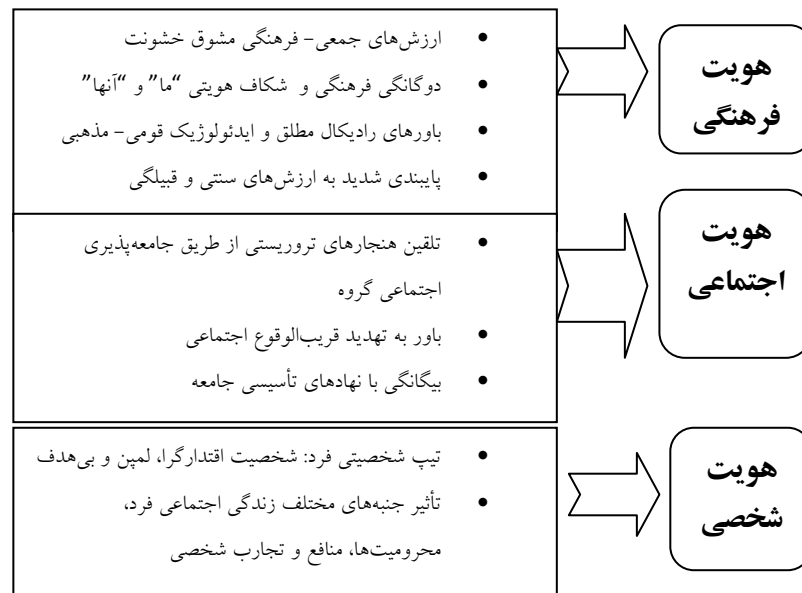
در تحلیل هویتی تروریسم، فرد، کوچک‌ترین واحد قابل مطالعه در سطح اجتماع محسوب می‌شود. فردیتی که در هویت شخصی قرار دارد با فردیتی که در رویکرد عقلانی-فردگرای اقتصادی است، کاملاً متفاوت است. در این سطح، فرد به‌گونه‌ای پدیدارشناسانه مطالعه شده و هویت شخصی فرد در تعریفی که از خود می‌نماید، جست‌وجو می‌شود. این تحلیل، اگرچه نزدیکی با رویکرد روان‌شناختی دارد، عناصر هویتی فردی را مهم‌تر از عناصر فیزیولوژیک روانی می‌داند. در این رویکرد بیشتر از اینکه هویت شخصی متأثر از عوامل روانی - فیزیولوژیک باشد، متأثر از عوامل و شاخص‌های اجتماعی است. هویت شخصی با

شاخص‌هایی چون اهداف، ارزش‌ها و اعتقادات، رفتار خشونت‌بار فرد را در حفاظت و مراقبت از دین، سیاست، خانواده، قومیت و منافع گروهی شکل می‌دهد.

یکی دیگر از شاخص‌هایی که در سطح هویت شخصی مطالعه می‌شود، نوع و تیپ شخصیتی فرد است که از طریق جامعه‌پذیری و با استفاده از ابزارهای متفاوت در طول زندگی به فرد القا شده و اکنون جزئی از شخصیت وی تلقی می‌شود. تحقیقات درباره تیپ شخصیتی افراد و میزان خشونت تروریستی، نشان می‌دهد افرادی که دچار استبداد نظرند و از جریان خارج درکی تهدیدآمیز یافته‌اند، به جذب شدن در گروه‌های تروریستی میل بیشتری دارند و گرایش به تخریب در این افراد بیشتر است. این افراد به صورتی مطلق‌گونه به ایمان شخصی خویش اعتقاد راسخ دارند و آن را به معنای نمادین بوردیو، عین حقیقت می‌دانند (Bart Duriez and Bart Soenens, 2006: 127).

در شکل‌گیری هویت فردی “حس از خود” مهم‌ترین شاخص محسوب می‌شود و نوع نگرش فرد به واسطه تجارب، منافع و خواست‌ها، سیستم مرکزی تصمیم‌سازی را در اندیشه او شکل می‌دهد و روشی است که فرد ویژگی‌های خاص شخصیتی خود را در مقابل دیگران به خوبی خواهد شناخت.

در این شرایط افرادی که هویت خویش را به گونه‌ای تعریف کنند که با عقاید گروه‌های تروریستی نزدیکی خاصی داشته باشد، بخت بیشتری برای پیوستن به گروه‌های تروریستی خواهند داشت. در این افراد در این شرایط ابراز تمایل برای پذیرفتن خواست‌های رهبر بدون چون و چرا بیشتر است. از طرف دیگر، تیپ افراد بی‌هدف و لمپن در سطح جامعه نیز گزینه‌های آماده و قابل اعتمادی برای ورود به گروه‌های تروریستی هستند. از این رو در سطح هویت‌های شخصی، هم هویت‌های بی‌هدف و هم هویت‌های اقتدارگرا توانایی زیادی برای الحاق به گروه‌های تروریستی دارند. امروز حتی در جوامع غربی نیز علاقه افراد بی‌هدف برای پیوستن به گروه‌های بنیادگرای تروریستی افزایش یافته است (داعش)، زیرا این افراد در پی دستیابی به حس هویت شخصی هستند تا از طریق آن هویت خویش را بازتعریف کنند (Roy F. Baumeister, 1986: 419).



ساختارهای جامعه‌شناختی - هویتی تشدیدکننده خشونت تروریستی

همان‌طور که به تفصیل گفتیم، امروزه تحلیل درگیری‌های داخلی تروریستی بدون توجه به ابعاد هویتی آن امکان‌پذیر نیست و شدت‌گیری تعارضات داخلی به‌خوبی نشان داده که بسیاری از درگیری‌های داخلی ناشی از ناموزونی نهادهای اجتماعی است.

جان برتون (John Burton) به‌عنوان متفکری هویت‌محور، ریشه درگیری‌ها و تعارضات داخلی و بین‌المللی را در شاخص‌های هویتی جست‌وجو می‌کند. او معتقد است رئالیسم سیاسی برای تبیین این خشونت‌ها در جهان کنونی ناکافی است. این رویکرد، راهبرد اجبار را در حل منازعات مورد انتقاد قرار می‌دهد. برتون می‌گوید رئالیست‌ها زمانی مسئله منازعات را حل شده می‌دانند که قدرت به‌اندازه کافی استفاده شده باشد و از سوی دیگر آرمان‌گرایی و لیبرالیسم را نیز مورد نقد قرار می‌دهد و برای حل و فصل ریشه‌ای تعارضات تکیه صرف بر روابط را نادرست می‌داند (John Burton, 1990:295).

جان برتون برخلاف بسیاری از نظریه‌پردازان کلاسیک رئالیست، ظهور جنگ و تروریسم را تنها به دلیل ذات تجاوزگر بشری نمی‌داند و دلیل این نوع خشونت‌های انسانی را در نهادهای اجتماعی نامتناسب و ناموزون و هنجارهایی جست‌وجو می‌کند که برخی افراد به قبول آنان مبادرت نمی‌ورزند. از این رو براساس رویکرد جامعه‌شناختی، تجاوز، خشونت و رفتارهای غیراجتماعی تروریستی در شرایط اجتماعی جامعه ریشه دارند و موجب تحریک

تجاوزکنندگان می‌شوند و اگر نیازهای گروه‌های خشونت‌گرا توسط نهادها و نرم‌های اجتماعی حل نشود، آنان گاه به رفتارهای تروریستی و ضداجتماعی روی می‌آورند. برتون نیازها و ملزومات هویتی - جامعه‌شناختی انسانی را این‌گونه طبقه‌بندی می‌کند و معتقد است برای یافتن دلایل و ریشه‌های اصلی تعارضات و خشونت‌های داخلی باید این ملزومات را بررسی کرد:

۱. / *ایمنی و امنیت*: براساس این نیاز، انسان به ساختاری پیش‌بینی‌پذیر برای زندگی اجتماعی خویش محتاج است که در عین باثبات بودن، ترس و اضطراب را در درون خویش نداشته باشد؛

۲. *تعلق و عشق*: این نیاز بدین معناست که گروه‌ها یا افراد احساس کنند توسط دیگران پذیرفته شده‌اند؛ این نیاز به رابطه شخصی قوی با خانواده، دوستان و گروه‌های هویتی مرتبط است؛

۳. *عزت نفس*: این نیاز بدین معناست که فرد یا گروه به‌عنوان شخصی قوی، صالح و توانا به رسمیت شناخته شود؛

۴. *نیاز تحقق شخصی*: یعنی فرد یا گروه اجتماعی به پتانسیل‌های فردی و اجتماعی بالقوه خود در تمام عرصه‌های زندگی دسترسی داشته باشد و نهادهای اجتماعی و هنجارها سد راه او نباشند؛

۵. *هویت*: این نوع نگرش را می‌توان به "حس از خود" تعبیر کرد و ایجاد نوعی احساس هویتی است که فرد را در ارتباط با جهان خارج خود قرار خواهد داد. در این صورت در زمانی که هویت فرد یا گروه اجتماعی از لحاظ قانونی به رسمیت شناخته نمی‌شود یا در زمانی که نهادهای اجتماعی هویت آنان را پست‌تر به حساب می‌آورند یا هویت آنان توسط دیگر هویت‌ها تهدید می‌شود، فرد را به خشونت چه در بُعد داخلی و چه در بُعد بین‌المللی می‌کشاند؛

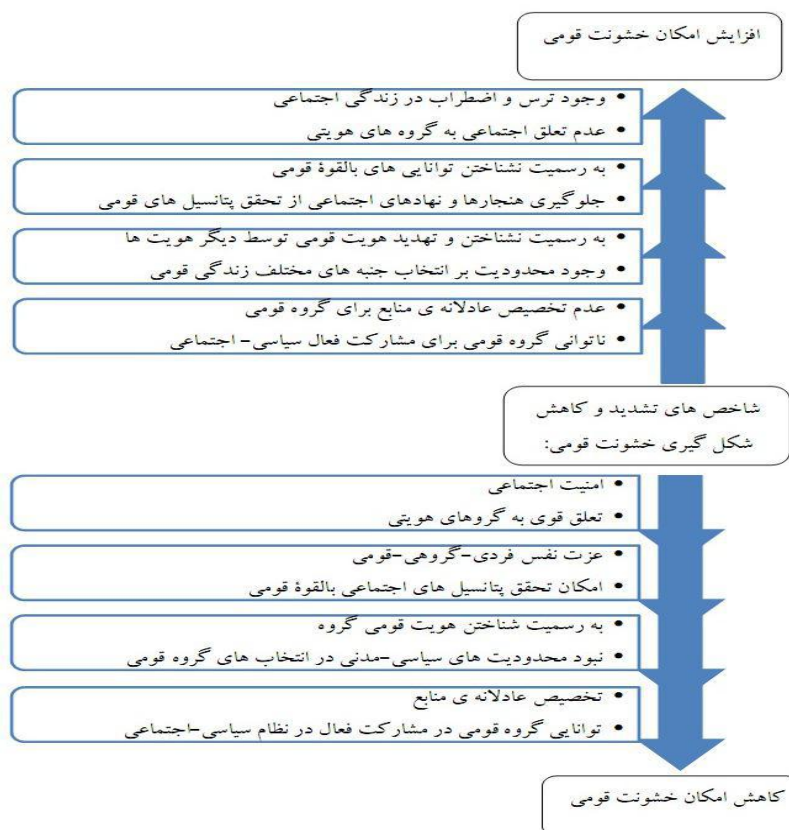
۶. *نیاز امنیت فرهنگی*: این نیاز وابسته به نیاز هویتی است و نیاز به رسمیت شناختن زبان فرد، سنت، دین، ارزش‌های فرهنگی، ایده‌ها و مفاهیم مرتبط با آن است؛

۷. *آزادی*: این نیاز به معنای نبود محدودیت‌های سیاسی و مدنی است، به طوری که فرد و گروه اجتماعی ظرفیت و توانایی انتخاب جنبه‌های مختلف زندگی خود را دارند؛

۸. *عدالت توزیعی*: این نیاز به معنای نیاز به تخصیص عادلانه منابع در بین همه اعضای یک جامعه است؛

۹. مشارکت: این نیاز به معنای توانایی فرد یا گروه اجتماعی است، به طوری که بتوانند از آن طریق به طور فعال در نظام سیاسی و اجتماعی سهمیم باشند و توانایی حفظ جامعه مدنی را نیز داشته باشند.

طرفداران رویکرد جامعه‌شناختی به عنوان منشأ خشونت‌های داخلی و بین‌المللی، بر این اعتقادند که یکی از عوامل اصلی جنگ‌های طولانی و مقاوم رفع نشدن نیازهای هویتی مردم است. در این شرایط مردم برای رفع نیازهای برآورده نشده فردی یا گروهی خود دست به خشونت می‌زنند (Terrell A. Northrup, 1989: 55-82). از این رو در رویکرد جامعه‌شناختی - هویتی باید با بازخوانی مجدد نیازهای بشری و عناصر هویتی و سازه‌انگاره‌ای که می‌توانند در شکل‌گیری، تداوم و رشد خشونت مؤثر باشند، برای حل ریشه‌ای تعارضات خشونت‌بار در جوامع تلاش کرد.



نتیجه

در قرن بیست و یکم با شدت‌گیری تروریسم به‌عنوان سلاحی در جهت تغییر وضع موجود، اهمیت توجه به علل ساختاری این پدیده نیز شدت گرفته است. امروزه خاورمیانه در آتش تروریسم می‌سوزد و فجایع انسانی در محیط پیرامون جامعه ایران ناشی از این پدیده است. توجه آکادمیک به تروریسم هنوز تکمیل نشده و بدون توجه به علل ریشه‌ای آن نمی‌توان راهبردهایی را تبیین کرد که این پدیده را به‌صورت ریشه‌ای حل کند. در این مقاله پس از معرفی شاخص‌های متمایزکننده تروریسم از دیگر انواع خشونت سیاسی، رویکردهای نظری توضیح‌دهنده تروریسم بازخوانی شد. در نقد رویکرد روان‌شناختی مشخص شد که این رویکرد دچار کاستی‌های بسیاری از نظر تحلیل آکادمیک پدیده تروریسم است؛ این رویکرد به دلیل بی‌توجهی به زمینه‌های کنش فردی-جمعی، به‌عنوان الگویی تک‌متغیره دچار نارسایی است. رویکرد عقلانی-رفتارگرایی که سعی می‌کند با نشان دادن انسان به‌عنوان موجودی عقلایی تمام رفتارهای انسانی را متأثر از منافع مادی بداند نیز با دیدی انتقادی بازخوانی شد و برای تبیین تروریسم ناکافی دانسته شد، زیرا در جریان شکل‌گیری این پدیده در بیشتر مواقع هزینه پرداختی شخصی از سود دریافتی انحصاری بیشتر است و از این رو نمی‌توان تنها علل مادی را مورد توجه قرار داد.

در رویکرد جامعه‌شناختی سطح مطالعه وسعت می‌یابد و شاخص‌های آن برای تبیین پدیده تروریسم بازخوانی می‌شود. در سطح هویت فرهنگی ارزش‌های سیستمی شکل‌دهنده به تروریسم در سطح ساختاری جامعه تجزیه و تحلیل می‌شود و نوع فرهنگ عمومی در افزایش امکان این پدیده مؤثر است. شکل‌گیری خودی و غیرخودی نیز در این سطح هویتی مورد توجه است. در سطح هویت اجتماعی عوامل واسطه‌ای شکل‌دهنده به هویت فرهنگی مهم است؛ از سوی دیگر تحریکات درون‌گروهی برای شدت‌دهی به این پدیده اهمیت می‌یابد. در سطح هویت شخصی، با توجه به عناصر هویت فردی تروریسم گامی فراتر از عوامل روانی-فیزیولوژیک دانسته می‌شود و نوع تیپ شخصیتی افراد که از طریق عوامل واسطه‌ای هویت اجتماعی به فرد تلقین می‌شوند، مورد توجه قرار می‌گیرد و تأثیر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی فرد تروریست بر افزایش امکان خشونت ساختاری بررسی می‌شود.

از این رو این مقاله با تعیین ویژگی رویکرد جامعه‌شناختی، راه حل ریشه‌ای پدیده تروریسم و تبیین این موضوع آکادمیک را در رویکرد سازه‌انگاره اجتماعی می‌داند و معتقد است در محیط خاورمیانه به دلیل اینکه عناصر هویت‌بخش قوی در جوامع ماقبل مدرن یا گاه در حال گذار این کشورها یافت می‌شود، بدون توجه به عناصر هویتی و شاخص‌های سازه‌انگاره، تحلیل پدیده تروریسم امکان‌پذیر نیست و همان‌طور که جان برتون معتقد است، تا زمانی که

نیازهای هویتی انسان رفع نشود، امکان شکل‌گیری خشونت و تروریسم وجود دارد. این نیازها را باید مجموعه‌ای از ایمنی و امنیت اجتماعی، تعلق و عشق به گروه هویتی، عزت نفس فردی و گروهی، نیاز به تحقق بالقوه فردی و گروهی، به رسمیت شناسی هویتی، وجود امنیت فرهنگی، توانایی انتخاب و نبود محدودیت‌های تبعیض هویتی، عدالت توزیعی و مشارکت و جامعه مدنی فعال هویتی دانست. هدف این تحقیق کاربردی، تبیین متغیرهای اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری پدیده تروریسم بود و چارچوب نظری جدیدی برای فهم پدیده تروریسم مدرن معرفی شد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.
۲. پیرو آلن (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ج ۳، تهران: کیهان.
۳. طیب، علیرضا (۱۳۸۶)، تروریسم، تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان، حقوق، ج ۲، تهران: نشر نی.
۴. حاجی ناصری، سعید؛ اکرمیان، سید محمدحسین (۱۳۹۴)، «تبیین گفتمان گروهک تروریستی جیش العدل در مقابله با گفتمان انقلاب اسلامی ایران»، قم: نشریه مطالعات انقلاب اسلامی.

ب) خارجی

5. Ariel Merari and Nehemia Friedland (1985), "Social Psychological Aspects of Political Terror-ism," Applied Social Psychology Annual 6.
6. BartDuriez and Bart Soenens (2006), "Personality, Identity Styles, and Religiosity: An Integrative Study among Late and Middle Adolescents," Journal of Adolescence 29 .
7. Butler, Linda (2002), "Suicide Bombers: Dignity, Despair and the Need fo Hope. An Interview with Eyad el Sarraj." Journal of Palestinian Studies 31(4).
8. David Lester (2004), "Altruistic Suicide: A View of the Issues," Archives of Suicide Research 8.
9. David Lester, Bijou Yang, and Mark Lindsay (2004), "Suicide Bombers: Are Psychological Profiles Possi-ble?" Studies in Conflict and Terrorism 27 .
10. Erik H. Erikson (1985), "Pseudospeciation in the Nuclear Age," Political Psychology 6
11. Glass, James M. (1985), Delusion: Internal Dimensions of Political Life Chicago: University of Chicago Press.
12. Israela Silberman, E. Tory Higgins, and Carol S. Dweck (2005), "Religion and World Change: Violence and Terrorism versus Peace," Journal of Social Issues 61 .
13. Jerrold M. Post (2005), "When Hatred is Bred in the Bone: Psycho-Cultural Foundations of Contemporary Terrorism," Political Psychology 26 .
14. John Burton (1990), Conflict: Resolution and Provention..New York: St. Martin's Press,
15. Karina Korostelina (2008), "History Education and Social Identity," Identity: An International Journal of Theory and Research.
16. Khaleel Mohammed (2004), "AMuslim Perspective on Human Rights," Social Science and Modern Society 41(2) (January/February 2004).
17. Marwan Dwairey (2002), "Foundations of Psychosocial Dynamic Personality Theory of Collective People," Clinical Psychology Review 22 .
18. Mauricio Florez-Morris (2007), "Joining Guerrilla Groups in Colombia: Individual Motivations and Processes for Entering a Violent Organization," Studies in Conflict and Terrorism 30.
19. Morgan, Robin (2002), "The Demon Lover Syndrome." MS. 13 (3).

20. Roy F. Baumeister (1986), *Identity: Cultural Change and the Struggle for Self* (New York: Oxford University Press); Côté, "Sociological Perspectives on Identity Development,"
21. Terrell A. Northrup (1989), "The Dynamic of Identity in Personal and Social Conflict," in *Intractable Conflicts and their Transformation*, ed. Louis Kriesberg, Terrell A. Northrup and Stuart J. Thorson (Syracuse, New York: Syracuse University Press).
22. Wilkinson, Paul (2001), "Response to Terrorism from the Toolbox of Liberal Democracies: Their Applicability to Other Types of Regimes." Proceedings of the International Conference on "Countering Terrorism Through Enhanced International Cooperation." Italy.